

مطالعه کیفی عوامل و موانع عدم اجرای سیاستگذاری مبتنی بر نام گذاری سالها توسط مقام معظم رهبری

حسن نیک پیران^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۵

عزیز جوانپور هروی (نویسنده مسول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۴

پرویز احدی^۳احسان شاکری خویی^۴

چکیده

این تحقیق با هدف مطالعه کیفی عوامل و موانع عدم اجرای سیاستگذاری مبتنی بر نام گذاری سالها توسط مقام معظم رهبری به رشته تحریر درآمد. این تحقیق با روش کیفی و از طریق نظریه زمینه‌ای صورت گرفت و نمونه‌ها از طریق نمونه‌گیری نظری و با مصاحبه از ۳۹ به اشباع نظری رسید و مصاحبه‌ها نیز با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شدند. براساس نتایج حاصل از کدگذاری مصاحبه‌ها، مولفه‌های ۱- عوامل و موانع تئوریک و استراتژیک ۲- عوامل و موانع اقتصادی ۳- عوامل ناشی از فرهنگ سیاسی ۴- عوامل اجتماعی و فرهنگی به عنوان عوامل و موانع عدم اجرای سیاستگذاری مبتنی بر نام گذاری سالها توسط مقام معظم رهبری شناسایی شدند. و با توجه به محتوای مصاحبه‌ها "حکمرانی ضعیف" به عنوان هسته مرکزی انتخاب شد.

کلیدواژه‌ها: مقام معظم رهبری، نامگذاری سالها، تحقیق کیفی، حکمرانی ضعیف

^۱ دانشجوی دکتری رشته سیاستگذاری عمومی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

Email: javanpooraziz83@gmail.com

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

^۴ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

مدیریت و اداره هر کشور، کشور نیازمند سیاست‌هایی است که مدیران را در برآوردن نیازها و تأمین اهداف یاری رساند. از این رو، سیاستگذاری امری مهم و مرحله محوری فرآیند سیاسی، تلقی می‌شود. نخستین واژه در تعریف سیاستگذاری است که معنای لغوی آن، خط مشی، سیاست، اساسنامه، مرامنامه، روش و رویه است (تسلیمی، ۱۳۷۸: ۱۰؛ ساویج^۱، ۲۰۲۰). هر حکومت با مجموع مشخصی از عقاید و ارزش‌ها، بر سر کار می‌آید که فلسفه آن را شکل می‌دهد، اما سیاست‌ها، طرح‌های عملی هستند که از طریق آنها، فلسفه حکومت در عمل پیاده می‌شود (جامز^۲، ۱۹۹۷). بنابراین، سیاست مرحله‌ای از عمل حکومت است، هنگامی که به تصمیم سنجیده مطابق با شرایط دست می‌زند. خط مشی‌ها (سیاست‌ها) همچنین یکی از انواع برنامه‌ها، بیانیه‌ها یا تفاهم‌های کلی هستند که اندیشه و کنش مدیران را در راه تصمیم‌گیری هدایت می‌کنند (کوتز و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷). قانون اساسی هر کشور نقش مهمی در تبیین عوامل تأثیرگذار بر سیاستگذاری عمومی آن کشور دارد (دی^۳، ۲۰۱۸).

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که توأم با مشارکت سیاسی گسترده مردم بود، ایرانیان در همه پرس‌و‌پرسی سال ۱۳۵۸ نوع حکومت «جمهوری اسلامی» را برای نظام سیاسی جدید تأیید نمودند. بدون تردید چنین بیانی، ضمن اینکه در اساس حاکمیت مردمی را بیان نموده است، نوع حکومت ایران را متضمن دو عنصر اساسی یعنی «اسلامی بودن» حکومت که همراه با پذیرش حدود و ثغور شرعی اسلام و نیز «جمهوریت» که مبین حاکمیت و خواست مردمی است، قلمداد می‌کند. در اصل اول قانون اساسی آمده است: حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآنی و در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی (ره) در همه پرس‌و‌پرسی دهم و یازدهم فروردین‌ماه ۱۳۵۸ با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت دادند. قانون اساسی حاوی ۱۷۵ اصل در قالب ۱۲ فصل بوده که در سال ۱۳۶۸ اصلاحاتی در آن، صورت گرفته که در حال حاضر ۱۷۷ اصل در قالب ۱۴ فصل می‌باشد.

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، رهبر بر اساس قانون اساسی و به لحاظ شأن خاص امامت، صاحب اختیاراتی است که اعمال آنها بعضاً موازینی را ارائه می‌دهد که منبع حقوق اساسی محسوب می‌گردد. (مدنی، ۱۳۶۲: ۱۲۹) بنابراین با توجه به مفهوم ولایت‌فقیه، رهبری دارای ویژگی خاص خود است؛ چرا که وی در حقوق اساسی ایران، علاوه بر جایگاه سیاسی و اداری خود، مبنایی برای مشروعیت نظام دانسته شده است. (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴) به همین دلیل در حقوق اساسی ایران، مقام رهبری، برخی از اختیارات مرسوم رؤسای جمهور را شخصاً برعهده داشته و طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی حتی رئیس‌جمهور، عالی‌ترین مقام پس از مقام رهبری محسوب می‌شود.

^۱ Savage

^۲ James

^۳ De

فلذا در اجرای سیاست‌ها و قوانینی که در راستای نام‌گذاری سال‌ها توسط رهبری تدوین شده‌اند، موانع و مشکلاتی وجود دارد. بر همین اساس در این مقاله تلاش شده است به بررسی این سوال اساسی پرداخته شود که عوامل و موانع عدم اجرای سیاست‌گذاری مبتنی بر نام‌گذاری سال‌ها توسط مقام معظم رهبری کدامند؟ در راستای بررسی و پاسخ به سوال مورد اشاره با از طریق تحقیق کیفی و با استفاده از نظرات مطلعین در حوزه‌های اقتصاد و مدیریت، علوم سیاسی، حقوق و علوم اجتماعی، محققان، کارشناسان و اساتید دانشگاه دلایل ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها در اجرا، تبیین می‌گردد.

مبانی نظری

ادبیات جدید سیاست‌گذاری بر احتمال تأثیر متقابل ایده‌ها و منافع بر سیاست‌گذاری تأکید دارد (بلایت و مارک^۴، ۲۰۰۲). به نظر می‌رسد مشخص کردن تمایز دقیق بین تأثیر ارزش‌ها و منافع بر فرایند سیاست‌گذاری بسیار دشوار است (چن^۵، ۲۰۲۰). علاوه بر این تحلیل چگونگی تأثیرگذاری ایده‌ها و ارزش‌ها بر فرایند سیاست‌گذاری آسان نیست. برای مثال مایر و آلن^۶ (۱۹۹۷) نشان دادند که «ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم در نتیجه افزایش گفتمان علمی بین‌المللی دربارهٔ توجه به واقعیت آسیب‌پذیری اکوسیستم زمین، وزارت محیط زیست را تأسیس کرده است» (مایر و آلن، ۱۹۹۷: ۶۲۳-۶۵۱). در مطالعاتی زیادی افزایش شناخت سیاست‌گذاران یا تغییر ارزش‌ها و ایده‌های آنها را عامل تغییر فرایند سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف می‌دانند، اما این مطالعات به اینگونه که این ایده‌ها موجب تفاوتها و تغییراتی در سیاست‌گذاری شده‌اند، کمتر توجه شده است (نورث^۷، ۲۰۱۸).

در خصوص بررسی فرایند سیاست‌گذاری عمومی در ایران بر اساس نام‌گذاری سال‌ها توسط مقام معظم رهبری مبتنی بر مدل‌های سیاست‌گذاری عمومی، باید گفت که مدل‌های سیاست‌گذاری عمومی متفاوت و متعدد هستند و بر حسب ساختار نظام سیاسی هر کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند. مدل‌های سیاست‌گذاری عمومی لزوماً متضاد یکدیگر نیستند و می‌توانند به صورت ترکیبی نیز مورد استفاده قرار گیرند.

مدل نهادی: نهاد، مجموعه نسبتاً با ثباتی از قواعد و کردارهاست که رفتار مناسب را برای گروه‌های خاصی از بازیگران و در شرایط خاص، تعریف می‌کند (ریس^۸، ۲۰۱۹). این قواعد و کردارها ریشه در ساختارهای معنا و طرح‌های تفسیری دارند که به مشروعیت بخشی و تبیین هویت‌های خاص و قواعد و کردارهای هم‌بسته با آنها کمک می‌کنند و به زندگی سیاسی سامان می‌دهند؛ زیرا جامعه سیاسی پیکربندی نهادها و چارچوب‌های نهادی سازمان یافته‌ای است که معرف محیطی هستند که در آن، حکمرانی و تصمیم‌گیری روی می‌دهد (کربی^۹، ۲۰۲۱). این چارچوب‌ها بازیگر خلق می‌کنند و روابط و تعامل میان آنها را

^۴ Blyth & Mark

^۵ Chen

^۶ Meyer & Allen

^۷ North

^۸ Reese

^۹ Kirby

سازمان می‌دهند، رفتار را هدایت می‌کنند و انتظارات و توقعات را ثبات می‌بخشند، واژگانی را ارایه می‌دهند که اندیشه و فهم را چارچوب‌بندی کرده، مباحث مشروع و معیارهای توجیه و نقد را در شرایط مختلف تعریف می‌کنند

مدل نهادی از جمله مدل‌های سنتی مورد استفاده در علوم سیاسی و سیاستگذاری عمومی است. این مدل بر چارت سازمانی دولت تمرکز دارد. با توجه به آنکه سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها توسط نهادهای دولتی اتخاذ و اجرا می‌شود، بررسی رابطه بین این نهادها و خط‌مشی‌ها از دیرباز در کانون توجه محققان سیاسی قرار داشته است. این نهادها شامل مجلس، ریاست جمهوری، دادگاهها، نظام اداری، شهرداریها و غیره می‌باشد. با توجه به آنکه سیاست‌های اعلامی از سوی دولت‌ها جنبه اجباری دارد، تخطی از آنها جرم شناخته شده و مجازات به همراه دارد و از همین روست که نهادهای عمومی و خط‌مشی‌های ارائه شده از سوی آنها اهمیت پیدا می‌کنند. (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۹-۱۷)

این مدل بیان می‌دارد که رابطه بین سیاست عمومی و نهادهای دولتی بسیار نزدیک است و یک سیاست تا زمانی که بعضی نهادهای دولتی اتخاذ، اجرا و به پیش نبرند، تبدیل به سیاست عمومی نمی‌شود. نهادهای دولتی به سیاست عمومی سه ویژگی می‌دهند: ابتدا به سیاست‌ها مشروعیت می‌بخشند؛ دوم، سیاست‌های دولت فراگیر است و به همه مردم جامعه اشاعه می‌یابد و در نهایت اینکه دولت اعمال اجبار را در جامعه به انحصار خود دارد و قادر است ناقضان سیاست‌ها را به جزای خود برساند. از این رو این توانایی دولت است که برای اداره کل جامعه سیاست‌هایی را تصویب می‌کند و با استفاده از زور و اجبار، اشخاص و گروه‌ها را به تصویب ترجیح‌هاشان تشویق می‌کند (دیه^{۱۰}، ۱۹۹۵: ۲۱-۱۹).

مدل نخبگان: بر اساس این مدل، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها ممکن است به صورت ترجیحات و ارزشهای نخبگان حاکم مورد بررسی قرار گیرد. هرچند بسیاری از مواقع گفته می‌شود در دموکراسی، خواسته‌های مردم است که به شکل سیاست‌ها بروز پیدا می‌کند، اما واقعیت شاید متفاوت باشد؛ یعنی نخبگان جامعه باشند که افکار عمومی را به سمت تامین منافع خود سوق دهند. بر طبق این نظریه مردم نه تنها در نظام‌های سیاسی گوناگون اغلب بی‌تفاوت هستند بلکه نسبت به سیاستگذاری عمومی اطلاعات ضعیفی دارند و این نخبگان هستند، که آراء و افکار آنها را شکل می‌دهند (دوران^{۱۱}، ۱۹۹۰: ۲۲۷-۲۳۴).

طبق نظریه نخبگان زمانی که سیستم سیاسی مورد تهدید است نخبگان برای حفظ سیستم و جایگاه خود تغییراتی در آن اعمال می‌کنند. اما به‌طور کلی به دلیل محافظه‌کاری نخبگان که دلیل آن نفع آنها در حفظ سیستم است، وقوع تغییر در خط‌مشی‌ها تدریجی است. با این حال نخبه‌گرایی بدین معنا نیست که اعضای گروه نخبه با یکدیگر اختلاف نداشته باشند و هرگز با یکدیگر رقابت نکنند، اما این رقابت پیرامون حوزه محدودی از مسائل دور می‌زند.

بر اساس این نظریه، ترجیحات و ارزشهای نخبگان بر سیاست‌های عمومی حاکم است. توده مردم از سیاستگذاری عمومی اطلاعات ضعیفی دارند و بی‌تفاوت‌اند و نخبگان آراء و نظریات عموم را در قالب سیاست‌های عمومی شکل می‌دهند، اما عکس این عمل اتفاق نمی‌افتد یعنی آرای نخبگان را مردم تأمین نمی‌کنند. سیاست‌ها رو به پایین و از نخبگان به همه مردم در حرکت است و

^{۱۰} Dye

^{۱۱} Duran

برخاسته از تقاضاهای انبوه مردم نیست. به عبارت دیگر سیاست‌ها از سوی نخبگان حاکم وضع و به مردم تحمیل می‌شود (توماس، ۱۹۹۵: ۲۱).

مدل عقلانی: در این مدل هدف از اتخاذ خط مشی‌ها حداکثرسازی سود اجتماعی است بنابراین دولت‌ها باید خط مشی‌هایی را انتخاب کنند که منافع آن بیشتر از هزینه‌هایش باشد. دو رهنمود اصلی این مدل آن است که اولاً از انتخاب خط مشی‌هایی که هزینه‌اش بیشتر از منافع است، باید اجتناب شود و ثانياً از بین خط مشی‌های مختلف، تصمیم‌گیرندگان باید آن خط مشی‌ای را انتخاب نمایند که بیشترین سود را با توجه به هزینه‌هایش داشته باشد.

بنابراین سیاستی بهترین است که تفاوت بین ارزشهایی که به دست می‌آورد با ارزشهایی که قربانی می‌کند، مثبت باشد و از هر بدیل دیگری نیز بهتر باشد. با این حال ارزشها صرفاً مادی نیست و شامل محاسبه همه ارزشهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌شود. از دیدگاه این مدل، سیاست زمانی عقلایی است که به حداکثر نفع اجتماعی برسد، از این رو دولت‌ها باید سیاست‌هایی را انتخاب کنند که منفعی در جامعه داشته باشد و این منافع بیشتر از هزینه‌ها شود و در غیر این صورت، دولت‌ها باید از سیاست‌هایی پرهیزند که منافعش بیشتر از هزینه‌ها نمی‌شود. در این مدل سیاستگذاران برای انتخاب یک خط مشی باید به موارد زیر تسلط داشته باشند: (حق‌شناس‌گرگابی و نرگسیان، ۱۳۹۶) ۱- همه ارزشهای جامعه و وزن نسبی آنها را بدانند. ۲- همه سیاست‌های جایگزین ممکن را بدانند. ۳- از پیامد حاصل از اتخاذ هر یک از سیاستهای موجود اطلاع داشته باشند. ۴- در مورد هر سیاست، نسبت منافع به هزینه‌ها را محاسبه کنند. ۵- بهترین خط مشی ممکن را از حیث کارآمدی و اثربخشی انتخاب نمایند.

رویکرد عقلانیت دارای ابعاد مختلفی است:

الف) عقلانیت سیاسی: براساس این عقلانیت، ماده‌ی اولیه‌ی علم سیاست و مدیریت دولتی، کشمکش بر روی سیاست است که در این کشاکش قدرت متقاعدسازی طرف مقابل با رویه‌های رأی‌دهی و قدرت قانون‌گذاری انجام می‌شود. این کشمکش سیاسی از نزاع و ستیزه‌های سخت جلوگیری کرده و جامعه را از دیکتاتوری و الیگارشی حفظ و آرامش جامعه را ممکن می‌سازد. با نادیده انگاشتن این عناصر کیفیت و پایداری جامعه و حکومت به مخاطره می‌افتد (اسنلن^{۱۲}، ۲۰۰۲: ۳۲۷).

ب) عقلانیت اقتصادی: از این حقیقت ناشی می‌شود که ابزار پاسخ به نیازها محدود است و هرچقدر از ابزار در دسترس استفاده اقتصادی تری شود، تعداد نیاز بیشتری را می‌توان پاسخ گفت. عناصر این عقلانیت به دو دسته تقسیم می‌شوند که شامل کارآمدی اقتصاد خرد و اقتصاد کلان است. در بسیاری از سیاست‌های حکومتی، عنصر کارآمدی اقتصاد کلان بسیار مهم‌تر از اقتصاد خرد است. لزوم رعایت این نوع عقلانیت کاملاً بدیهی است و ضرورتاً بایستی به «اصول اقتصادی» و «انگیزه‌ی اقتصادی» توجه کرد.

ج) عقلانیت قانونی: سیاستی از عقلانیت قانونی برخوردار است که با اتکاء به قانون اساسی و سایر قوانین، تدوین، اجرا، ارزیابی و تغییر خاتمه یابد. بر اساس این نوع از عقلانیت، دولت در پی توجه به الزامات قانونی است تا بدین وسیله «اطمینان قانونی» در

^{۱۲} Snellen

رفتارهای دولت رعایت شود. اولین عنصر این نوع عقلانیت، برابری در پیشگاه قانون است که ادعای حکومت در مورد برابری را توجیه می‌کند. سامان دادن پدیده‌های اجتماعی در مجموعه‌های قانونی، عنصر دوم این نوع عقلانیت است که آن را امنیت قانونی می‌گویند. محافظت از بروز عمل خودسرانه، عنصر سوم، اطمینان یافتن از حداقل درجه‌ی خردمندی در اقدامات حکومت است که می‌تواند مکمل دیگر عناصر نیز باشد. شفافیت و انسجام در سیستم قانونی و رعایت این عناصر از الزامات رسمی و اساسی برای عقلانیت قانونی است و این وظیفه‌ی کسانی است سیستم قانونی را به وجود آورده و وظیفه‌ی حفظ آن را دارند.

د) عقلانیت حرفه‌ای (عملی): حکومت برای تشخیص اهداف سیاست، بایستی به تئوری‌های مناسب آن آگاه باشد. مدنظر قرار دادن دانشی که از تجربیات عملی کسب می‌شود، دانش عملی در مورد الگوهای رفتاری در بخش‌ها و حوزه‌های سیاست و توجه به امکان‌سنجی مداخلات دولت از پیش فرض‌های یک سیاست‌گذاری عقلانی است. همچنین در این عقلانیت، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، روان‌شناسی جامعه، علوم ارتباطات، شاخه‌های محور علوم اجتماعی و دانش فنی، نقش مهمی را ایفا می‌کنند. این علوم مستقلاً روی اقدامات واقعی تکیه دارند. اسنلن سعی می‌کند بین انواع مختلف عقلانیت چهارگانه‌ی فوق‌الذکر ارتباط ایجاد کند. به عقیده‌ی این محقق، چهار رویکرد مذکور که در حقیقت چهار جنبه‌ی زندگی هستند، باهم مرتبط هستند و در اساس اولویتی نسبت به هم ندارند؛ بلکه برحسب شرایط هریک از جنبه‌ها می‌تواند بر دیگر جنبه‌ها اولویت پیدا کند (اسنلن، ۲۰۰۲: ۳۲۵). در حقیقت اسنلن «تک عقلانیت»^{۱۳} یا تأکید فقط بر یک نوع عقلانیت در فرآیند سیاست‌گذاری را مورد نقد قرار می‌دهد. بنابراین در سیاست‌گذاری‌ها هیچ‌یک از انواع عقلانیت نباید نادیده گرفته شوند. مخصوصاً عقلانیت حرفه‌ای که مکانیزم‌های اجرایی یک سیاست را در برمی‌گیرد.

چارچوب نظری تحقیق حاضر ترکیبی از مدل‌های نخبگان، عقلایی و نهادی سیاستگذار عمومی است. مدل‌های سیاستگذاری عمومی متنوع و مختلف هستند اما در این تحقیق بر حسب موضوع مورد بررسی مدل‌های نخبگان، عقلایی و نهادی سیاستگذار عمومی به عنوان چارچوب نظری تحقیق انتخاب شده‌اند. مدل نخبگان از این جهت که نامگذاری سال‌ها از سوی عالی‌ترین مقام کشور یعنی مقام رهبری به عنوان نخبه سیاسی انجام می‌شود و مدل عقلایی نیز از این نظر که انتخاب سال‌ها به صورت عقلایی و بر اساس نیازها و ضرورت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه صورت می‌گیرد و مدل نهادی نیز از این جهت که نهادهای مختلف، دولتی و حکومتی موظف هستند در راستای تحقق اصول مورد تأکید در نامگذاری سال‌ها تلاش نمایند.

پیشینه تجربی

تراب زاده جهرمی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته‌اند. نتایج تحقیق مورد اشاره حاکی است جمهوری اسلامی در حوزه‌های اقتصادی با مسائل یا مفاهیمی مواجه است که به هیچ‌عنوان تاکنون چه در عرصه نظر و چه در عرصه عمل و تجارب بشری، مشابه و مابه‌ازای واقعی نداشته است. بنابراین خود انقلاب اسلامی مکلف به نوآوری و ابتکار عمل و نظریه‌پردازی و الگوسازی در این عرصه‌های جدید اقتصادی است. یکی از این مفاهیم، «اقتصاد مقاومتی» است. حوزه موضوعی اقتصاد مقاومتی که توسط مقام معظم رهبری طرح

^{۱۳} Mono-rationality

گردیده، بسیار گسترده است. براین اساس در تبیین حوزه اقتصاد مقاومتی، ابتدا نیاز است ابعاد موضوع شناسایی و موضوعات مختلف به لحاظ اهمیت طبقه‌بندی شوند. این سطح از کار به اصطلاح تدوین نقشه مهندسی اقتصاد مقاومتی خوانده می‌شود.

براهویی و شهنوازی خالقدادی (۱۳۹۴) در مقاله ای، واژه های نامگذاری سال ۱۳۹۳ از دیدگاه مقام معظم رهبری را مورد بررسی قرار داده اند. پژوهش مذکور از نوع تحلیلی توصیفی از مجموعه سخنرانی های مقام معظم رهبری می باشد که با تحلیل و بررسی موضوع، این نتیجه بدست آمد که اولاً به فلسفه وهدف از نامگذاری سال‌ها پی می بریم، ثانیاً اگر به آنچه باید و شایسته این کار که خواسته و مدنظر رهبری است انجام و جامعه عمل ببوشانیم، موفقیت های قابل توجهی بدست می آوریم، ضمن اینکه از بروز برخی مشکلات جلوگیری می گردد.

پیرعلی و سیادت (۱۳۹۱) در مقاله ای رویکرد راهبردی مقام معظم رهبری در نامگذاری سال‌ها از منظر اقتصادی را بررسی کرده اند. روش تحقیق در آن با استفاده از مطالعات کتابخانه ای و به روش تحلیلی-توصیفی بوده است. نتایج مطالعات حاکی از آن است که با توجه به اهمیت بسزای حمایت از بخش تولید در راستای حمایت و صیانت از سرمایه های ملی، می بایست با شناسایی و رفع چالش ها و موانع موجود، بسترهای مطلوب جهت تحقق آرمان ها و اهداف عالی مقام معظم رهبری در راستای داشتن ایرانی، اسلامی، آباد، مستقل و مقتدر فراهم آید.

بررسی سوابق تحقیق مورد اشاره گویای این امر است که در تحقیق های انجام شده صرفاً به یکی از سال ها از قبیل سال اقتصادی مقاومتی پرداخته شده است. اما در تحقیق حاضر تمرکز بحث بر تاثیر نامگذاری سالها از سوی مقام معظم رهبری بر سیاستگذاری عمومی است. مهمترین مزیت و تفاوت تحقیق حاضر با تحقیق های انجام شده در همین نکته کلیدی است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی می‌باشد و با رویکرد کیفی^{۱۴} به بررسی فرآیند سیاستگذاری عمومی در ایران بر اساس نامگذاری سال‌ها توسط مقام معظم رهبری مبتنی بر مدل‌های سیاستگذاری عمومی انجام یافته است. یافته‌های پژوهش حاضر شامل تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از طریق مصاحبه با تعدادی از مطلعین در حوزه‌های اقتصاد و مدیریت، علوم سیاسی، حقوق و علوم اجتماعی، محققان، کارشناسان، اساتید دانشگاه و ... می‌باشد. پژوهش کیفی، مجموعه‌ای از فنون تفسیری است که به دنبال توصیف، رمزگشایی، ترجمه و درک معانی و پدیده‌های محیط اجتماعی هستند (لیندلف، ۱۳۸۹: ۵۲) رویکرد کیفی، نگاه‌ها و مکتب‌های متفاوتی را شامل می‌شود که نظریه زمینه‌ای^{۱۵} یکی از آنهاست (فلیک، ۱۳۸۷: ۲۴).

^{۱۴} qualitative approach

^{۱۵} Grounded Theory

از نمونه‌گیری نظری^{۱۶} و شیوه نمونه‌گیری هدفمند^{۱۷} استفاده شده است و نمونه‌ها در جهت هدف پژوهش انتخاب شده‌اند. مصاحبه با افراد جدید، تا مرحله رسیدن به اشباع نظری ادامه پیدا کرده است. نکته اصلی حفظ تنوع لازم در زمان انتخاب افراد برای مطالعه بوده است که حتی المقدور توسط محقق در زمان انتخاب نمونه‌ها برای مطالعه مورد توجه قرار داشته است.

برای تحلیل داده‌ها، مصاحبه‌های انجام یافته از نوار پیاده و به روش تحلیل مقایسه‌ای^{۱۸} و مطابق با روش اشتراوس و کوربین^{۱۹} در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی تجزیه و تحلیل شد. در کدگذاری باز^{۲۰} متن هر مصاحبه چندین بار خوانده شد و مفاهیم اصلی آن استخراج و به صورت کدهایی ثبت شد سپس کدهایی که از نظر مفهومی با یکدیگر مشابه بودند به صورت خوشه‌هایی در آمد. در کدگذاری محوری، کدها و دسته‌های اولیه که در کدگذاری باز ایجاد شد، با یکدیگر مقایسه شد و ضمن ادغام موارد مشابه دسته‌هایی که به یکدیگر مربوط می‌شوند، حول محور مشترکی قرار گرفتند. به منظور احراز اعتبارپذیری تحقیق از روش‌های کسب اطلاعات دقیق موازی (نمایش و ارائه تحلیل‌های داده‌ای و نتایج آنها به پاسخگویان) و خودبازبینی محقق^{۲۱} (عباس زاده، ۱۳۹۱: ۲۴) استفاده شد.

همچنین، در پژوهش حاضر برای رسیدن به اعتباریابی از تکنیک چندبعدی‌سازی^{۲۲} بهره گرفته شد. برای معیار قابلیت اعتماد (معادل اعتبار و روایی در تحقیقات کمی) نیز از سه تکنیک متعارف و مرسوم زیر استفاده شد: ۱- کنترل یا اعتباریابی توسط اعضاء: در این روش از شرکت کنندگان در مطالعه خواسته شد تا یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و درباره‌ی صحت آن نظر دهند. ۲- مقایسه‌های تحلیلی: در این روش طی فرآیند تحقیق به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت بندی نظریه با داده‌های خام، مقایسه و ارزیابی شود. ۳- استفاده از تکنیک ممیزی: در این زمینه نگارندگان مقاله بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند.

یافته‌ها

از نظر ویژگی‌های جمعیتی، محدوده سنی کارشناسان ۳۰ تا ۵۵ سال است. از مجموع ۳۹ مصاحبه شونده، ۲۸ نفر را مردان و ۱۱ نفر را زنان تشکیل می‌دهند. اغلب افراد متأهل بوده و محل کار و زندگی فعلی بیشتر آن‌ها تبریز بوده و فقط تعداد ۸ نفر مجردند که به همراه خانواده پدری خود زندگی می‌کنند. در جدول شماره یک به مشخصات عمومی مصاحبه‌شوندگان اشاره شده است.

جدول شماره ۱: مشخصات عمومی مصاحبه‌شوندگان

ویژگی	دسته	جنسیت	تعداد
-------	------	-------	-------

^{۱۶} Theoretical sampling

^{۱۷} Purposeful sampling

^{۱۸} Comparative analysis

^{۱۹} Strauss and Corbin

^{۲۰} Open Coding

^{۲۱} self-monitoring

^{۲۲} Triangulation

۳۹	۱۱	۹	مرد	۳۰ تا ۴۰	محدوده سنی
		۲	زن		
	۲۸	۲۲	مرد	۴۰ تا ۵۵	
		۶	زن		
۳۹	۲۸	۲۲	مرد	دکتر	تحصیلات
		۶	زن		
	۱۱	۱۱	مرد	کارشناسی ارشد	
		۰	زن		
۳۹	۲۰	۱۵	مرد	بالا	پایگاه اجتماعی - اقتصادی
		۵	زن		
	۱۲	۱۰	مرد	متوسط رو به بالا	
		۲	زن		
	۷	۶	مرد	متوسط	
		۱	زن		
۳۹	۸	۶	مرد	مجرد	وضعیت تاهل
		۲	زن		
	۳۱	۲۵	مرد	متاهل	
		۶	زن		
۳۹					جمع کل مصاحبه شونده‌گان

با کدگذاری و استخراج مفاهیم و مقولات حاصل از مصاحبه مصاحبه‌شوندگان، موانع اجرای نشدن سیاستهای ابلاغی و غیررسمی استخراج گردید. این عوامل موثر در قالب ۴ دسته عوامل و موانع تئوریک و استراتژیک، موانع اقتصادی، فرهنگ سیاسی، عوامل اجتماعی و فرهنگی دسته بندی و در ادامه مطرح شده است.

عوامل و موانع تئوریک و استراتژیک شامل (فقدان پشتوانه نظری، فقدان پشتوانه پژوهشی، ابهام در ماهیت نام گذاری سال‌ها، مساله محور نبودن نام گذاری سال‌ها)، عوامل و موانع اقتصادی شامل (فقدان امنیت اقتصادی، وجود فساد مالی، وجود اقتصاد تک محصولی، وجود رانت بازی)، عوامل ناشی از فرهنگ سیاسی شامل ۱۱ عامل: (ناکارآمدی سیاست‌ها، تعریف نشدن روش‌های اجرایی سیاست‌ها، شفاف نبودن روابط درون نهادی، حکمرانی ضعیف، عدم هم‌خوانی قوانین با یکدیگر، رفاه طلبی برخی مسئولین،

عدم هماهنگی و تعامل سازنده میان قوای سه گانه شامل ۳ خرده عامل: (عدم وضوح اصل تفکیک قوا، عدم تعادل بین دولت، مجلس و قوه قضاییه، وجود رویکردهای متناقض در بین قوا)، وجود فضای ابهام آلود سیاسی، بستر و محیط سیاسی، وجود جناح های سیاسی، وجود امتیازات خاص برای از گروه ها و سیاستگذاری خارجی). عوامل اجتماعی و فرهنگی شامل ۲ خرده عامل: (ضعف فرهنگی کار گروهی، توزیع نامتوازن ثروت در جامعه، وجود شکاف های اجتماعی شامل ۲ خرده عامل (تشدید فاصله طبقاتی، اختلافات قومی و مذهبی)).

جدول شماره ۲: عوامل و موانع موثر در عدم اجرای سیاست گذاری مبتنی بر نام گذاری سالها

عوامل مربوط	
<ul style="list-style-type: none"> • موانع تئوریک و استراتژیک • موانع اقتصادی • فرهنگ سیاسی • موانع اجتماعی و فرهنگی 	موانع سیاستگذاری مبتنی بر نامگذاری سالها

عوامل و موانع تئوریک و استراتژیک موثر در عدم اجرای سیاستگذاری مبتنی بر نام گذاری سالها

این دسته عوامل و موانع تحت ۴ عنوان فرعی و خرده عامل توضیح داده شده است. فقدان پشتوانه نظری، فقدان پشتوانه پژوهشی، ابهام در ماهیت نام گذاری سالها، مساله محور نبودن نام گذاری سالها. این عوامل از نظر برخی مصاحبه شونگان ایجاد کننده یا تشدید کننده عدم اجرایی شدن سیاست گذاری مبتنی بر نام گذاری سالها تلقی شده است.

جدول شماره ۳: موانع تئوریک و استراتژیک موثر در عدم اجرای سیاست گذاری مبتنی بر نام گذاری سالها

موانع موثر	
<ul style="list-style-type: none"> • فقدان پشتوانه نظری • فقدان پشتوانه پژوهشی • ابهام در ماهیت نام گذاری سالها • مساله محور نبودن نام گذاری سالها 	موانع تئوریک و استراتژیک

تعدادی از کارشناسان امر بر این باور بودند که یکی از دلایل اجرایی نشدن سیاست گذاری براساس نام گذاری سال توسط مقام معظم رهبری فقدان پشتوانه نظری است. بدین معنی که در تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های انجام شده در سیستم سیاسی و اقتصادی کشور ما مسئولان مملکتی کمترین بهره را از تئوری های علم اقتصاد و علم سیاست و کشورداری می‌برند. در نگاه این افراد سبب عدم تاثیرگذاری سیاست‌های ابلاغی این مورد است. دومین عامل تئوریک و استراتژیک در تعیین عدم تاثیر گذاری سیاست گذاری بر اساس نام گذاری سالها فقدان پشتوانه پژوهشی نام برده شده است. همچنین نامگذاری سالها از سوی مقام معظم رهبری را می‌توان در چارچوب سیاست‌های غیررسمی رهبر معظم انقلاب، مورد دقت قرار داد. بر این اساس، نامگذاری سالها بخشی از فرایند تعیین خط مشی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است و این امر از برخی ابعاد با مفهوم رایج سیاستگذاری، تطابق کاملی ندارد. زیرا سیاستگذاری در تعریف‌های رایج، اغلب به راه حل‌های دولت، برای مشکلات عمومی اطلاق می‌شود و نه به دست مقام رهبری. همچنین در مورد عناوینی که برای نام گذاری ها در نظر گرفته می‌شود نیز ابهاماتی وجود دارد. بنا بر تعبیر برخی از مصاحبه شوندگان نامگذاری سالها به‌عنوان سیاست‌های کلی نظام، قابلیت تبیین بر اساس سیاستگذاری عمومی رایج را ندارد و از این جهت مبهم بودن نوع سیاست گذاری توسط مقام رهبری و ابهام در نوع نام گذاری سالها به عنوان سومین مورد از دسته عوامل و موانع اجرایی شدن سیاست‌ها اعلام شده است. چهارمین عامل از بین دسته عوامل و موانع تئوریک و استراتژیک موثر در عدم تاثیر نام گذاری سالها بر فرآیند سیاست گذاری عمومی در حوزه اقتصادی تحت عنوان مساله محور نبودن نام گذاری سالها قابل مطرح است. برخی افراد براین نظر بودند که نوع و روش نام گذاری بر اساس مسائل و مشکلات عمومی و پررنگ جامعه و در سطح کشوری انجام نمی‌گیرد. و به همین سبب در حوزه اجرایی به مرحله عمل نمی‌رسد.

عوامل و موانع اقتصادی موثر در عدم اجرای سیاستگذاری مبتنی بر نام گذاری سالها

این دسته از عوامل و موانع در قالب ۴ خرده عامل قابل بررسی است. فقدان امنیت اقتصادی، وجود فساد مالی، وجود اقتصاد تک محصولی، وجود رانت بازی. از دیدگاه برخی مصاحبه شوندگان علت بسیاری از اجرا نشدن سیاست گذاری مبتنی بر نام گذاری سالها راباید در بین عوامل مالی و موانع اقتصادی جست و جو کرد.

جدول شماره ۴: موانع اقتصادی موثر در عدم اجرای سیاست گذاری مبتنی بر نام گذاری سالها

موانع موثر	
<ul style="list-style-type: none"> ● فقدان امنیت اقتصادی ● وجود فساد مالی ● وجود اقتصاد تک محصولی ● وجود رانت بازی 	موانع اقتصادی

یکی از علل مرتبط با عدم سیاست‌گذاری مبتنی بر نام‌گذاری سال‌ها در دروند سیاست‌گذاری عمومی در حوزه اقتصادی را می‌توان از دیدگاه کارشناسان عامل فقدان امنیت اقتصادی تلقی نمود. همان‌طور که در شاهد مثال قابل استنباط است، اجرایی شدن برخی سیاست‌های اقتصادی به اندازه وجود امنیت اقتصادی در چرخه اقتصاد کشور اهمیت دارد. دومین خرده‌عامل از بین عوامل و موانع اقتصادی اجرای سیاست‌گذاری مبتنی بر نام‌گذاری سال‌ها از نقطه نظر برخی مصاحبه‌شوندگان موضوع فساد مالی در دستگاه‌های دولتی کشور است. همان‌طور که از متن مصاحبه‌ها نیز منعکس می‌شود وجود اختلاس مالی، ناپدید شدن ارزش‌های دولتی و خارج شدن محموله‌های وارداتی سنگین از چرخه اقتصادی دسترسی به منابع سرمایه‌گذاری را محدود و در مواقعی غیر ممکن ساخته است. یکی دیگر از موانع و عوامل موثر در عدم اجرای سیاست‌گذاری مبتنی بر نام‌گذاری سال‌ها وجود اقتصاد تک محصولی نام‌گرفته است. به اعتقاد برخی از مصاحبه‌شوندگان تکیه کشور ما بر درآمد حاصل از فروش نفت اقتصاد ما را دچار مشکل کرده است و یک عامل زمینه‌ای است برای ایجاد اختلال در سیستم اجرای سیاست‌ها در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه اقتصادی. پدیده رانت بازی آخرین خرده‌عامل اقتصادی موثر در روند سیاست‌گذاری عمومی کشور متاثر از نام‌گذاری سال‌ها از نقطه نظر برخی افراد است. بدین صورت که سیستم سیاسی و اقتصادی حکومت ما به گونه‌ای است که امکان اینکه برخی افراد صاحب منصب با ابزارهایی مثل رانت اطلاعات می‌توانند در چرخه اقتصاد سالم کشور خلل ایجاد کنند. و از این طریق اجازه اعمال شدن سیاست‌های اقتصادی برگرفته از نام‌گذاری سال‌ها را در سیستم اقتصادی ندهند.

موانع مرتبط با فرهنگ سیاسی موثر در عدم اجرای سیاست‌گذاری مبتنی بر نام‌گذاری سال‌ها

سومین دسته از عوامل و موانع عدم اجرای سیاست‌گذاری مبتنی بر نام‌گذاری سال‌ها تحت عنوان موانع ناشی از فرهنگ سیاسی مطرح شده است. این عوامل شامل ۱۱ عامل و خرده‌عامل‌های درون آن است. ناکارآمدی سیاست‌ها، تعریف نشدن روش‌های اجرایی سیاست‌ها، شفاف نبودن روابط درون نهادی، حکمرانی ضعیف، عدم هم‌خوانی قوانین با یکدیگر، رفاه طلبی برخی مسئولین، عدم هماهنگی و تعامل سازنده میان قوای سه‌گانه شامل ۳ خرده‌عامل: (عدم وضوح اصل تفکیک قوا، عدم تعادل بین دولت، مجلس و قوه قضاییه، وجود رویکردهای متناقض در بین قوا)، وجود فضای ابهام آلود سیاسی، بستر و محیط سیاسی، وجود جناح‌های سیاسی، وجود امتیازات خاص برای از گروه‌ها و سیاست‌گذاری خارجی. در ادامه به هر یک از عوامل و موانع سیاسی به طور مجزا توضیح داده شده است.

جدول شماره ۵: موانع مرتبط با فرهنگ سیاسی موثر در عدم اجرای سیاست‌گذاری مبتنی بر نام‌گذاری سال‌ها

موانع موثر	
<ul style="list-style-type: none"> • ناکارآمدی سیاست‌ها • تعریف نشدن روش‌های اجرایی سیاست‌ها • شفاف نبودن روابط درون نهادی 	موانع مرتبط با فرهنگ سیاسی

<ul style="list-style-type: none"> • عدم همخوانی قوانین با یکدیگر • رفاه طلبی برخی مسئولین • عدم هماهنگی و تعامل سازنده میان قوای سه گانه • حکمرانی ضعیف • وجود فضای ابهام آلود سیاسی • بستر و محیط سیاسی • وجود جناح‌های سیاسی • وجود امتیازات خاص برای برخی از گروه‌ها • سیاستگذاری خارجی 	
--	--

در رابطه با مقوله عدم هماهنگی و تعامل سازنده میان قوای سه گانه، برخی مصاحبه شونده‌گان (۲۶ نفر) بر این نظر بودند که روند سیاست گذاری در حوزه اقتصادی در هر یک از سه قوای مقننه، مجریه و قضاییه متأثر از نام گذاری سالها توسط مقام معظم رهبری نبوده است، این تعداد به همراه عده ای دیگری که از تاثیرپذیری سیاست گذاری قوا از نام گذاری سالها سخن رانده‌اند نیز بر این موضوع اتفاق نظر داشتند که علت و عامل عدم تاثیر گذاری، عدم هماهنگی و تعادل بین قوای سه گانه است. این عامل اصلی خود دارای سه خرده عامل فرعی تحت عنوان عدم وضوح اصل تفکیک قوا، عدم تعادل بین دولت، مجلس و قوه قضاییه، وجود رویکرهای متناقض در بین قوا است.

عوامل و موانع فرهنگی و اجتماعی موثر در عدم اجرای سیاستگذاری مبتنی بر نامگذاری سالها

چهارمین دسته از مجموعه عوامل مرتبط با عدم تاثیر سیاست گذاری مبتنی بر نام گذاری سالها بر روند سیاستگذاری عمومی در حوزه اقتصادی، عوامل اجتماعی و فرهنگی را در برمی گیرد. این موانع و عوامل شامل ۳ خرده عامل: ضعف فرهنگ کار گروهی، توزیع نامتوازن ثروت در جامعه، وجود شکاف‌های اجتماعی می‌باشد که در ادامه هر یک توضیح داده خواهد شد.

جدول شماره ۶: موانع اجتماعی و فرهنگی موثر در عدم اجرای سیاست گذاری مبتنی بر نامگذاری سالها

موانع موثر	
<ul style="list-style-type: none"> • ضعف فرهنگ کار گروهی • توزیع نامتوازن ثروت در جامعه • وجود شکاف‌های اجتماعی 	موانع اجتماعی و فرهنگی

اولین خرده عامل اجتماعی و فرهنگی، ضعف فرهنگ کار گروهی نام گرفته است. طبق دیدگاه برخی مصاحبه شونده‌گان این عامل سهم بزرگی را در تبیین علل تاثیرگذار نبودن سیاستگذاری در ایران را تشکیل می‌دهد. بدین صورت که چون در فرهنگ ما انجام کار تیمی و جمعی، و هماهنگ شدن با افراد دیگر کار دشواری تلقی می‌شود، در عرصه سیاست نیز مقام های سیاسی و مسئولان با

وجود تضاد فکری و ایدئولوژیکی که طبیعتاً بین شان وجود دارد، به سختی می‌توانند با سایر افراد و سایر نهادها همگام در راستای سیاستگذاری‌ها پیش بروند. برخی از افراد بر نامتعادل بودن توزیع ثروت در جامعه به عنوان یکی از علل موثر در عدم تاثیر سیاست گذاری مبتنی بر نام گذاری سال‌ها تاکید نموده اند. به بیان آنان نظام اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کشور ایجاب کرده که منابع مالی و ثروت در جامعه به صورت عادلانه توزیع نگردد و نامتوازن بودن این منجر به برهم خوردن نظم اجتماعی و تمرکز ثروت در دست معدودی از افراد و در نهایت، وارد آمدن فشار اقتصادی بر مردم طبقات پایین شود. سومین عامل اجتماعی و فرهنگی موثر در اجرا نشدن سیاستگذاری‌های اقتصادی، وجود شکاف‌های اجتماعی در اجتماع ماست. ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران از عناصری تشکیل یافته است که درون متن جامعه به وضوح مولفه‌هایی از تضاد و تعارض را قابل مشاهده می‌سازد. شخصیت‌های سیاسی نیز از بطن همین ساختار برمی‌خیزند. ساختار سیاسی کشور از مولفه‌های اجتماعی بی‌تاثیر نیست. بنابراین طبیعی است که نوع خاصی از صورت بندی اجتماعی در جامعه‌ای مانند ایران، تاثیری تعیین کننده بر ساخت سیاسی و ویژگی‌های آن داشته باشد. بر اساس متن مصاحبه‌ها محیط اجتماعی و فرهنگی جامعه ما واجد بروز شکاف‌های اجتماعی عمیقی می‌باشد. تعدادی از مصاحبه شونده‌گان بر این باور بودند که وجود شکاف‌های اجتماعی و اختلافات طبقه‌ای، قومی، مذهبی، جنسیتی و الگوهای فرهنگی موجب تبدیل شدن این شکاف به مساله‌ای بحران‌زا شده است. وجود فاصله طبقاتی، اختلافات قومی، مذهبی و... از آن جایی در روند سیاست گذاری‌های اقتصادی تاثیرگذار است که تعارض و عدم اجماع نظرات در بین گروه‌های مختلف مردمی، در حال تغییر وضعیت دادن به ستیز اجتماعی است. از این جهت از دید مصاحبه شونده‌گان یکی از موانع اجرای سیاست‌های مبتنی بر نام گذاری سالها، وجود شکاف‌های اجتماعی انگاشته می‌شود. وجود شکاف‌های اجتماعی در دو خرده عامل: تشدید فاصله طبقاتی و وجود اختلافات قومی و مذهبی مطرح شده است.

تاثیر و عدم تاثیر نام‌گذاری سال‌ها بر روند سیاست‌گذاری عمومی عمدتاً متأثر از ۴ عامل اصلی، یعنی عوامل و موانع تئوریک و استراتژیک، عوامل و موانع اقتصادی، عوامل ناشی از فرهنگ سیاسی، عوامل و موانع اجتماعی و فرهنگی بوده است.

از آنجایی که در روند سیاست‌گذاری وجود موانع مرتبط با فرهنگ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مرتبط با نحوه حکمرانی به عنوان شرایط علی محرز گشت لذا می‌توان نتیجه گرفت که سیستم سیاست‌گذاری مبتنی بر نام‌گذاری سال‌ها با یک نوع حکمرانی ضعیف و به شدت سست مواجه است. بر همین اساس مولفه "حکمرانی ضعیف" به عنوان هسته مرکزی در نظر گرفته می‌شود. حکمرانی ضعیف به این صورت تبیین‌کننده شرایط و وضعیت سیاست‌گذاری عمومی در کشور است که در بررسی نقش قوای سه‌گانه در روند سیاست‌گذاری اثربخشی و کارایی قوانین و مقررات در هر یک از قوای مقننه، مجریه و قضاییه و بخش‌ها و نهادهای زیر مجموعه آنان نتیجه چشم‌گیری گزارش نشده است. عملکرد ضعیف نهادهای دولتی و حکومتی بیانگر این است که اجرایی‌نشدن سیاست‌ها فقط مختص سیاست‌گذاری مبتنی بر نام‌گذاری سال‌ها نبوده است. این موضوع عمدتاً تحت تأثیر چندین عامل اصلی دیگر قرار دارد. موانع موجود در فرهنگ سیاسی کشور یکی از این عوامل است. آنچه محرز است اصلی‌ترین عامل در بین همه عوامل و مقولات مرتبط با موضوع، ضعف حکمرانی در سیستم سیاست‌گذاری کشور است.

هر یک از عوامل مرتبط با فرهنگ سیاسی جامعه، بدون در نظر گرفتن سایر شرایط می‌توانند مصداق حاکمیت ضعیف در حوزه قانون‌گذاری توسط قوه مقننه، ضعف در سیاست‌گذاری توسط قوه مجریه، ضعف در ایجاد هماهنگی و تعامل بین قوای سه‌گانه توسط حاکمیت، ضعف در نظارت توسط قوه قضاییه، ضعف در اجرای دستگاه‌های مرتبط، ضعف در مدل‌سازی، ضعف در پاسخگویی باشند. به همین صورت می‌توان از وجود فضای ابهام‌آلود سیاسی، ابهام در نام‌گذاری سال‌ها، شفاف نبودن روابط درون‌نهادی، عدم هم‌خوانی قوانین با یکدیگر، به عنوان فقدان مولفه شفاف‌سازی در بطن فرهنگ سیاسی کشور سخن گفت. ناکارآمد بودن سیاست‌ها، تعریف‌نشدن روش‌های اجرایی، قابل‌تطبیق‌با مولفه عدم کارایی قوانین و مقررات، و عدم اثر بخشی آنان می‌باشد. این در مورد سایر موانع سیاسی نیز صادق است. با این وصف، به نظر می‌رسد میان حکمرانی خوب و فرهنگ سیاسی جامعه رابطه وجود داشته باشد و مؤید این ادعا آن است که بخشی از مصادیق فقدان حکمرانی خوب در کشور، به دلیل تأثیر منفی برخی مؤلفه‌های ناسازگار فرهنگ سیاسی بر روند سیاست‌گذاری بوده است. در نتیجه، شرایط علی و نبود حکمرانی خوب، ساختار نظام را دچار تبعات منفی مانند مخدوش شدن چهره سیاسی کشور، بی‌اعتمادی ملت به حکومت، بروز پدیده‌های انومی اجتماعی می‌نماید که این مسائل نیز از پیامدهای عدم وجود یک سیاست‌گذاری مبتنی بر مدل خوب ناشی می‌شود. با توجه به تئوری حکمرانی ضعیف می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ سیاسی ما و بستر اجتماعی حکم می‌کند که قوای سه‌گانه نتوانند در حیطه فعالیت خود بهترین عملکرد خود را بروز بدهند، و در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، روش‌های اجرای آن، شیوه‌های نظارتی و کنترل فساد اقتصادی و رانت‌بازی، عملکرد ضعیفی را به نمایش بگذارند. عملکرد حکومت نیز منطبق با این نظریه و با توجه به نتایج تحقیق، در راستای ایجاد هماهنگی و تعادل قدرت در بین قوای مجریه، مقننه و قضاییه قابل قبول گزارش نشده است. از این رو، اغلب افراد بر این

موضوع اذعان نمودند که روند سیاست‌گذاری‌ها اغلب در حول ارگان و نهادها و شخصیت‌های سیاسی می‌چرخد که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی در حیطه وظایف آن نهاد و آن شخصیت تعریف نشده است.

با توجه به یافته‌ها و نتایج پژوهش، و درک این موضوع که در فرایند سیاست‌گذاری عمومی کشور در حوزه اقتصادی مبتنی بر نام‌گذاری سال‌ها عامل اصلی و هسته‌ای ضعف حکمرانی در سیاست‌گذاری شناخته شد و موانعی ناشی از فرهنگ سیاسی، خرده‌عوامل مداخله‌گری مانند وجود فساد اقتصادی، شرایط مداخله‌گر دیگری همچون تئوریک و استراتژیک نبودن و ابهام در نام‌گذاری، و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مانند شکاف‌های اجتماعی و اختلافات قومی و مذهبی، ملاحظه شد، بنابراین مجموعه راهکارها و پیشنهاداتی که در راستای برطرف نمودن این موانع ساختاری و بهبود روند سیاست‌گذاری عمومی تویط قوای سه‌گانه مناسب می‌باشد در ادامه ارائه می‌شود. در راستای بهبود عملکرد دولت در سیاست‌گذاری در حوزه اقتصادی پیشنهاد می‌شود دولت با وارد شدن به عنوان واسطه در گسترش فعالیت بخش خصوصی، ایجاد رقابت در شرکت‌ها و موسسات خصوصی، ایجاد بازار آزاد و نظارت کامل بر بازار آزاد، به بازار بورس، بر دارایی‌های خود بیفزاید و بر کسری بودجه فائق بیاید. یکی دیگر از پیشنهادات که بر نقش مجلس شورای اسلامی به عنوان نهاد قانون‌گذار اشاره دارد، این است که قوه مقننه در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی به وضع قوانین و مقرراتی که ضمانت قانونی و اجرایی ابلاغیه‌های مقام معظم رهبری را در برداشته باشد، همت گمارد تا روند ابلاغیه‌ها در قالب قوانین رسمی طی شود، به تصویب برسد، از قاعده مشخص پیروی کند. از دیگر پیشنهاداتی که به عنوان راهکاری مبتنی بر عاملیت قوه قضاییه قابل مطرح است، ایجاد فضای مشارکتی در بخش دولتی و خصوصی، اصلاحات قوانین خصوصی سازی، افشاگری در زمینه حقوق و درآمد افراد صاحب منصب در دولت مورد توجه بوده است. ایجاد فرصت‌هایی برای پاسخگویی به مطالبات مردم از حکومت، شفاف سازی نهاد های سیاست‌گذار، عدم حضور نهاد سپاه پاسداران در امر سیاست‌گذاری خارجی، متوقف ساختن سیاست مدافعان حرم، و کاهش میزان بودجه برخی نهادهای حکومت نیز، مورد نظر افراد بوده است. بنابر توصیه‌ها و نظرات مصاحبه‌شوندگان اهداف گروه‌های سیاسی باید در جهت ملی‌گرایی و ایجاد و تقویت اتحاد با ملت پی‌ریزی شوند و اولین گام در راستای اجرای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، دست کشیدن از منفعت طلبی حزبی و عدم پیروی از تمایلات درونی توسط سیاسیون است که این امر جز با رها کردن امتیازات خاص تجاری و اقتصادی ممکن نخواهد شد.

منابع

۱. براهویی، داود؛ شهنوازی خالقدادی، عبدالخالق (۱۳۹۴). تحلیل واژه‌های نامگذاری سال ۱۳۹۳ از دیدگاه مقام معظم رهبری، کنفرانس بین‌المللی مدیریت، فرهنگ و توسعه اقتصادی، مشهد.
۲. پیرعلی، علیرضا؛ سیادت، سعیده (۱۳۹۱). رویکرد راهبردی مقام معظم رهبری در نامگذاری سال‌ها از منظر اقتصادی، همایش منطقه‌ای تولید ملی، حمایت از کار سرمایه ایرانی، بندرگز.

۳. تراب زاده جهرمی، محمدصادق؛ سجادیه، سیدعلیرضا؛ سمعی نسب، مصطفی (۱۳۹۲)، بررسی ابعاد و مؤلفه های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای، نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، بهار، دوره ۱۰، شماره ۳۲: ۳۱-۴۶.
۴. تسلیمی، محمد سعید (۱۳۸۶)، تحلیل فرآیندی خط مشی گذاری و تصمیم‌گیری، تهران: انتشارات سمت.
۵. حق شناس گرگابی، محمد؛ نرگسیان، عباس (۱۳۹۶)، مطالعه رابطه سیاست- اداره در جمهوری اسلامی ایران، مجله فرایند مدیریت و توسعه، زمستان، دوره ۳۰، شماره ۴ (پیاپی ۱۰۲): ۶۹-۹۷.
۶. دهنارت، رابرت‌بی (۱۳۹۰)، تئوری‌های سازمان دولتی، ترجمه سیدمهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران: نشر صفار.
۷. عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، تاملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، بهار، دوره ۲۳، شماره ۱ (پیاپی ۴۵): ۱۹-۳۴.
۸. فلیک، اوه (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۹. کونتز، هارولد؛ اچ، ویریچ؛ سیریل، اودانل (۱۳۸۵)، اصول مدیریت، ترجمه محمد علی طوسی و سید امسن الله علوی، تهران: نشر موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۱۰. لیندلف، تامس آو (۱۳۸۹)، روشهای تحقیق کیفی در علوم ارتباطات، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: نشر همشهری.
۱۱. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۲)، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. نجفی اسفاد، مرتضی؛ محسنی، فرید (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین المللی هدی.
۱۳. الوانی، مهدی؛ شریف زاده، فتاح (۱۳۹۲)، فرآیند خط مشی گذاری عمومی (با تجدید نظر)، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۴. هاوالت، مایکل؛ رامش، ام (۱۳۸۰)، مطالعه خط مشی عمومی، ترجمه ابراهیم گلشن و عباس منوریان، تهران: نشر مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست.

۱۵. Blyth, M., & Mark, B. (۲۰۰۲). Great transformations: Economic ideas and institutional change in the twentieth century. Cambridge University Press.
۱۶. Chen, J. (۲۰۲۰). Values Reconciliation: Politics and Ethics of Confucian Piety and Overseas Education (Doctoral dissertation, University of Cambridge).
۱۷. De, R. (۲۰۱۸). A People's Constitution. Princeton University Press.
۱۸. Duran, P. (۱۹۹۰). Le savant et la politique: Pour une approche raisonnée de l'analyse des politiques publiques. L'Année sociologique (۱۹۴۰/۱۹۴۸-), ۴۰, ۲۲۷-۲۵۹.
۱۹. Dye T. R., (۱۹۹۵), "Understanding Public Policy", Prentic-hall, ۸th Edition, . ۱۹-۲۱.

۲۰. James, Simon (۱۹۹۷). British Government Reader in Policy Making, Rutledge.
۲۱. Kirby, N. (۲۰۲۱). An 'Institution-First' Conception of Public Integrity. *British Journal of Political Science*, ۵۱(۴), ۱۶۲۰-۱۶۳۵.
۲۲. Lounsbury, M., & Crumley, E. T. (۲۰۰۷). New practice creation: An institutional perspective on innovation. *Organization studies*, ۲۸(۷), ۹۹۳-۱۰۱۲.
۲۳. Meyer, J. P., & Allen, N. J. (۱۹۹۷). *Commitment in the workplace: Theory, research, and application*. Sage publications.
۲۴. North, D. C. (۲۰۱۸). Institutional change: a framework of analysis. In *Social Rules* (pp. ۱۸۹-۲۰۱). Routledge.
۲۵. Reese, S. D. (۲۰۱۹). The threat to the journalistic institution. *Journalism*, ۲۰(۱), ۲۰۲-۲۰۵.
۲۶. Savage, G. C. (۲۰۲۰). What is policy assemblage?. *Territory, Politics, Governance*, ۸(۳), ۳۱۹-۳۳۵.
۲۷. Snellen, I. (۲۰۰۲). Conciliation of rationalities: the essence of public administration. *Administrative Theory & Praxis*, ۲۴(۲), ۳۲۳-۳۴۶.
۲۸. Staley, S. R. (۲۰۰۶). Institutional considerations for sustainable development policy implementation: A US case study. *Property Management*.